

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه از اظهارات خواهان انصراف او را از دعوی فهمیده و قرار واژدن دعوی داده

۳۱۳ ر ۱۸ چنین رأی داده است :

« خلاصه اعتراض فرجام خواه این است که اظهار بی اطلاعی از جریان دعوی که بوسیله وکیل توکیلی بوده و اوراق آن و حکم صادر بر رؤیت او نرسیده و بدون ذکر مشخصات دعوی اخطاریه از دادگاه استان با وجود وکیل بخود مشارالیه فرستاده شده موجب سقوط حق مسلم او نمیکرد و موجبات قانونی رد دادخواست هیچیک منطبق با امور نیست نظر باینکه با فرض دلالت مندرجات اخطاریه بر انصراف از دعوی معلوم نیست که مقصود پژوهش خواننده از عبارت مندرجه فقط اظهار بی اطلاعی از جریان دعوی یا وکالت وکیل بوده و یا اینکه خود را اساساً داین و طلبکار از پژوهش خواه نمیدانسته و دادگاه استان در این خصوص برای روشن کردن امر به چوچه وارد رسیدگی و کسب توضیح نشده و همچنین منظور دادگاه از رد دعوی مبین نیست که مبتنی بر سقوط حق است بواسطه احراز انصراف محکوم به بدوی از اصل دعوی و حق خود و یا اینکه مقصود ابطال دادخواست بدوی است بعلمت عدم تعقیب مدعی بهر حال رسیدگی دادگاه ناقص و کافی برای صدور رأی نهائی نبوده است بنابراین اعتراض فرجام خواه وارد و حکم مورد شکایت به موجب ماده ۳۴۰ قانون آرایش با اتفاق آراء منقوض است »

کسی بوکالت توکیلی از بکنفر بخواسته مبالغی بر دیگری اقامه دعوی میکند - دادگاه شهرستان خواننده را بپرداخت مبلغی محکوم میکند - محکوم علیه پژوهش خواسته و نسخه دوم دادخواست بخود خواهان ابلاغ وزیر آن اظهار بی اطلاعی از دعوی و دادنامه نخستین و وکالت وکیل نموده - وکیل پژوهش خواه با استناد شرحی که پژوهش خواننده ذیل اخطاریه مورخ در خواست قرار ابطال دادخواست او را نموده - دادگاه استان چنین رأی داده است (نظر باینکه مستأنف علیه در ذیل اخطاریه مورخ ۱۴ ر ۱۷۱ بدفتر دادگاه استیناف شرحی نوشته است باینکه (به چوچه با مدعی علیه طرف دعوی نبوده و حکمی هم از بدایت له من صادر نشده و هیچ در نظر ندارم که دعوائی داشته باشم و وکالت نامه ای باسم وکیل داده باشم و قضیه مربوط بمن نیست و قطعاً اشتباه شده است) و ذیل اخطاریه مورخ ۱۱ ر ۱۷۴ نیز نوشته است (اطلاع ندارم و عرض حال بدوی این پرونده جهت اینجانب نرسیده و رؤیت نکرده ام) که اظهار مزبوره لاجاله حاکی از انصراف مستأنف علیه از دعوی و بیان طرف نزاع نبودن او با مستأنف است حکم مستأنف عنه فسخ و قرار رد دعوی مستأنف علیه صادر و اعلام میشود) - بر اثر فرجام خواهی پژوهش خواننده شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۵۱۶ بتاریخ

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه جنائی نسبت بانهام کارمند اداره آمار بسوختن دفاتر آنجا قرار عدم صلاحیت داده

ماده (۱) قانون مرجع دادرسی کارمندان شهربانی و آمار مصوب ۱۳۰۹

از صلاحیت خود بخارج دانسته شعبه ۲ دیوان کشور در مقام حل اختلاف باز پرس دادگستری را صالح تشخیص داده - بالاخره دادستان شهرستان ادعایه بدادگاه جنائی فرستاده

بکنفر کارمند اداره آمار و ثبت احوال بیزه سوختن دفاتر اداره مزبور مورد تعقیب دادسرا واقع و باز پرس دادگستری قرار عدم صلاحیت داده - بازجوی دیوان محترم رسیدگی را

در این قضیه کشف شده عمل مورد اتهام مشمول ماده نامبرده نمیشد و در این مورد مطابق شرحی که فوقاً ذکر شد دادستان شهرستان عمل انتسابی بمتهم را مربوط بامور اداره معرفی نموده و چون مناط در صلاحیت دادگاههای جزائی عنوان و توضیحانی میباشد که دادستان شهرستان در ادعای نامبرده مربوط بآن عمل بیان میکند لذا دادگاه جنائی صلاحیت رسیدگی باتهام مرقوم را نداشته و مراجع رسیدگی در این مورد دادگاه نظامی تشخیص میشود) - دادستان استان و متهم فرجام خواسته اند - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۷۸ بتاریخ ۱۳/۴/۱۸ چنین رأی داده است:

« نظر باینکه موضوع اتهام و دعوی دادستان (آتش زدن دفاتر و برگهای مربوط به اداره آمار) هر چند برای از بین بردن بزه دیگری که مربوط بکارهای اداره آمار باشد موجب آن اندازه از ارتباط نیست که اصل عمل سوزاندن مشمول ماده (۱) قانون مصوب اسفند ۱۳۰۹ برای رسیدگی بموضوع و مرجع صلاحیت دار را بتوان دادگاههای ارتشی دانست بلکه مطابق کلیات و اصول اولیه مرجع صالح دادگاههای دادگستری خواهد بود لذا قرار عدم صلاحیت مورد درخواست رسیدگی فرجامی بموجب ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض میشود.»

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه بعد از صدور قرار تحقیق محلی قرار مزبور در محل انجام نشده

که اجرای تحقیقات در محل مورد نزاع بعمل آمده لیکن بطوریکه صورت مجلس تحقیقات حاکی است بواسطه اینکه تحقیقات در محل مزبور مقدور نبوده در جای نزدیک بمحل مزبور بموقع اجرا گذارده شده و جمعی از گواهان با اشعار باملاک مندرجه در قبالات و بعضی با اظهار شناسائی محلهای مورد نزاع گواهی داده اند) اصابت قبالات و سبق مالکیت و تصرفات خواهانرا محرز دانسته و دادنامه را استوار میکند محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه (۱) دیوان کشور

دادگاه مزبور در جلسه مقدماتی چنین اظهار نظر کرده است (عمل منسوب بمتهم بر حسب ادعای نامبرده دادستان این است که بمنظور از بین بردن اوراق مربوط بحوزه ۰۰۰ و ۰۰۰ که مزور و مجعول بوده و در زمان تصدی او تنظیم یافته بوده مرتکب حریق اداره آمار و ثبت احوال ۰۰۰ شده که آن اوراق را از بین برد و قضیه کشف نشود و حتی در ادعای نامبرده کشف مجعول و مزور بودن اوراق حوزه مأموریت متهم دلیل توجه اتهام ارتکاب حریق بمشاریه قرار داده شده زیرا در قسمت دوم دلایل دادرسی شهرستان اشعار گردیده که در آیام وقوع حریق بواسطه تأسیس دفتر مستقلمی در ... مقرر بوده که متهم اوراق آمار و ثبت احوال مربوط بدو دهستان مزبور را تسلیم متصدی دفتر ۰۰۰ نماید و چون صحت و سقم اوراق آمار دو دهستان بازرسی میشده و از طرف دیگران اوراق طبق مشاهده کارشناسان کلاً معیوب و مجعول بوده لذا متهم برای از بین بردن آنها مرتکب حریق اداره آمار و ثبت احوال شده است در اینصورت با فرض اینکه متهم مرتکب حریق مرقوم شده باشد عمل او در این مورد فقط ارتباط بامور مربوط به اداره آمار داشته است و باین لحاظ قضیه مشمول ماده ۱ قانون مصوب ۳۰/۱۲/۳۰۹ خواهد بود و در دادنامه دیوان کشور تشخیص صلاحیت بازپرس دادگستری در رسیدگی باتهام مزبور مقید باین بوده که مادام ارتباط عمل انتسابی بامور مربوط بآمار

کسی بنخواستنه اعتراض بر ثبت املاکی بطرفیت دیگری در دادگاه شهرستان اقامه دعوی کرده و اسنادی برای اثبات مالکیت خود ابراز و ضمناً درخواست تحقیق محلی نیز کرده است. دادگاه خواننده را محکوم و در خواست ثبت او را باطل تشخیص میدهد محکوم علیه پژوهش خواسته و اظهار داشته که دادگاه به گواهی گواهان در خارج از محل معین شده در قرار رسیدگی کرده و گواهان محل را نمیشناسد. دادگاه استان بعنوان آنکه (گرچه در قرار تحقیق محلی دادگاه شهرستان قید گردیده

در دادنامه شماره ۱۲۴۶ بتاريخ ۶ ر ۶ و ۱۸ چنین رای داده است:

«چون مورد نزاع عبارت از ۲۲ قطعه بوده که طرفین دعوی نسبت به ریگ مدعی تصرفات مالکانه میباشند و علاوه بر اینکه قرار تحقیقاتیکه صادر گردیده مفاداً برای احراز سبق مالکیت و تصرفات مدعی بوده در صورتیکه مالکیت و تصرفات سابقه در این مورد مؤثر نمیباشد مفاد قرار این بوده

که تحقیقات در محل بعمل بیاید تا شهود اقامه شده نسبت به ریگ از قطعات کماً و کیفاً اداء شهادت نمایند و این ترتیب بر حسب مندرج در پرونده بعمل نیامده و معذوبت از حضور در محل آن هم باظهار مدعی مؤثر در لزوم عمل بمفاد قرار نبوده و اعتراض فرجام خواه از اینجهت وارد و حکم استان مخدوش و مطابق ماده ۳۴۰ قانون بانفاق آراء متقوض است ...»

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

در موردیکه دادگاه جنائی از لحاظ قطعی شدن حکم تبرئه بواسطه عدم درخواست فرجامی دادستان

در موعد بدرخواست بعدی ایشان رسیدگی نکرده

کارمند اداره دارائی بانهام ایراد ضرب منتهی بفوت بر کسی و توقیف او برای اقرار بداشتن تریاک قاچق مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنائی فارس طبق ماده ۱۳۱ قانون کیفر و رعایت ماده ۴۴ آن قانون بدو سال حبس تادیبی محکوم میشود در اثر فرجام خواهی محکوم علیه از لحاظ اینکه محل وقوع زجر جزء حوزه اصفهان بوده دادنامه شکسته شده و بدادگاه جنائی اصفهان ارجاع میگردد.

دادگاه جنائی اخیر از نظر اینکه محل وقوع بزجر بعداً جزء حوزه فارس شده سلب صلاحیت کرده دادگاه جنائی فارس هم خود را صالح ندانسته و دیوان کشور با استناد اینکه ارجاع رسیدگی از طرف دیوان کشور بنفقه ایجاد صلاحیت میکند قرار عدم صلاحیت دادگاه جنائی اصفهان را شکسته دادگاه اخیر چنین رای داده است (نظر باینکه متهم در دادگاه جنائی فارس از اتهام ایراد ضرب منتهی بفوت تبرئه گردیده و نیز موضوع توقیف متوفی در دادگاه مزبور قابل رسیدگی تشخیص نگردیده که نسبت به رد قسمت مرقوم دادستان استان تسلیم بدادنامه دادگاه جنائی فارس شده و درخواست رسیدگی فرجامی نموده و رسیدگی فرجامی فقط بر حسب درخواست متهم نسبت به محکومیت خود بوده است در اینصورت دادنامه دادگاه جنائی فارس در هر دو قسمت

مرقوم قطعی بوده و قابل طرح و اظهار نظر در این دادگاه نمیباشد و اما در خصوص اتهام متهم بضرر برای گرفتن اقرار بجرم قاچق که موضوع رسیدگی این دادگاه بر حسب ارجاع دیوان کشور میباشد - بر فرض اینکه متهم چند چوبی هم بمعنی علیه زده باشد دلیلی نیست بر اینکه قصد متهم از زدن او برای گرفتن اقرار بجرم قاچق بوده و ممکن است متهم از ارتکاب او بقاچق تریاک که خود از مأمورین انحصار تریاک بوده عصبانی شده و چند چوبی باورده باشد و بالجمله هیچگونه دلیل قاطعی موجود نیست که متهم متوفی را برای گرفتن اقرار بجرم قاچق زده و اذیت کرده باشد و تبرئه میشود) دادستان استان فرجام خواسته - شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۶۲ بتاريخ ۶ ر ۶ و ۱۸ چنین رای داده است:

«اعتراض دادستان استان در قسمت تبرئه متهم راجع بمنتهی بفوت شدن ضرب وارد نیست چه آنکه بطوریکه از طرف دادگاه استناد شده حکم از جهت فرجام خواهی متهم محکوم علیه نقض شده و در قسمت تبرئه از ناحیه هیچیک از دادستانها نسبت به تبرئه فرجامی خواسته نشده بود حکم جنائی فارس در این قسمت ولو اینکه از دادگاه غیر صالح صادر شده قطعی بوده و قابل طرح مجدد در دادگاه نبوده است ...»

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه استان بعد از گسیختن دادنامه منع تعقیب خود رسیدگی نکرده و بدادگاه صادر کننده رجوع نموده

« اعتراض دادستان استان که رای دادگاه جنحه مبنی بر منع تعقیب حکم تلقی میشود و لازم بوده که دادگاه استان پس از فسخ حکم خود رسیدگی نماید و ارجاع سیدگی به دادگاه جنحه بر خلاف قانون است بنظر وارد می آید و قرار فرجامخواهی استه از جهت ارجاع بدادگاه جنحه بانفاق اراء نقض میشود... »

کسی بیزه کم فروشی مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و دادگاه جنحه بواسطه نداشتن مدعی خصوصی منع تعقیب او را صادر میکنند. بر اثر پژوهش خواهی دادستان دادگاه استان آنرا گسیخته و رسیدگی بهمان دادگاه جنحه رجوع میشود. دادستان استان فرجام خواسته - شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۶۹ بتاريخ ۴ ر ۶ ر ۱۸ چنین رای داده است:

تصمیم دادگاه استان شعبه فرجامی

در مورد بیکه دادگاه بصرف تنظیم نشدن اجاره نامه رسمی (با آنکه مستأجر بسکونت در محل اقرار داشته) حکم ببطالان دعوی داده

ماده ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت

فرجامی در دادنامه شماره ۴۵۵۵ بتاريخ ۸ ر ۱۰ ر ۱۸ چنین رای داده است:

« حکم ممیز عنه از این حیث مخدوش است که مجرد عدم تنظیم سند اجاره نامه مدرک در نظر حاکم بدایت مستند برای بطلان دعوی مدعی بطور مطلق واقع شده در صورتیکه سکونت در مکان مورد نزاع در يك مدت معینه ورد اعتراف مدعی علیه و لا اقل (بر تقدیر عدم توجه بنفوذ قاری و نسبت بمعامله اجاره) اجرت المثل این مقدار از مدت بر ذمه مشارالیه علاقه میگرفته بنا بر این حکم ممیز عنه مخالف با اصول و بموجب ماده ۳۴۰ قانون آزمایش بانفاق آراء نقض می شود... »

کسی بموجب اجاره نامه در دادگاه بخش مطالبه مبلغی از مستأجر کرده و دادگاه خواننده را محکوم بپرداخت خواسته مینماید محکوم علیه پژوهش خواسته و دادگاه شهرستان (باستناد اینکه در تاریخ اجاره در محل دفتر اسناد تأسیس شده بوده و اجاره نامه به ثبت نرسیده) دادنامه را گسیخته و پژوهش خواسته را غیباً محکوم ببطالان دعوی کرده محکوم علیه دادخواست اعتراض تقدیم و اظهار داشته که مدرک منحصر با اجاره نامه نبوده و باظهار نامه های حاکی از آقاری مستأجر با اجاره و تصرف در عین مستأجره نیز استناد شده دادگاه اعتراض را وارد ندیده و داد نامه را استوار میکند - محکوم علیه در خواست رسیدگی فرجامی کرده و دادگاه استان شعبه

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه در مورد در خواست خسارت حق الرکاله دادگاه بصرف اشتباهی که در شماره دادنامه

شده خواهانرا بیحق دانسته

در خواست فرجامی خواننده از دادنامه شماره ۵۳ بطرفیت خواهان دادنامه در دیوان کشور استوار شده و خواننده باید

کسی بخواسته مبلغی بابت خسارت دستمزد و کیل در دادگاه استان بردیگری اقامه دعوی کرده بدین توضیح که در اثر

مفاد حکم دیوان کشور که رونوشت آن ضمیمه دادخواست پزوهش است و قرار داد حق الوکاله و وکالتنامه و مشروح دفتر استان مزبور که بدفتر دیوان کشور نوشته و ضمیمه پرونده پژوهشی است و لایحه جوابیه مشارالیه در اثر اعتراض فرجام خواننده باینکه بغیر از همین دعوی دیگری با مشارالیه در دیوان کشور نداشته و گواهی نامه دفتر استان نام برده که فرجام خواه ضمیمه پرونده فرجامی خود نموده و مؤید ادعای اوست بخوبی واضح است که برای جوابگویی بدعوی فرجامی که فرجام خواه خسارت او را فعلاً مطالبه می کند از طرف وکیل مشارالیه لایحه نوشته شده بنابراین صرف اشتباه در ذکر شماره حکم در وکالت نامه و دادخواست تاثیری در اصل قضیه نخواهد داشت بنا بر این حکم فرجام خواسته بموجب ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات آزمایش بانفاق آراء منقوض است ...

خسارت حق الوکاله را بپردازد - خواننده در لایحه خود اظهار داشته که دلیل خواهان ثبت باین پرونده دخالتی نداشته - خواهان برای تهیه مورد استفاده بدفتر دیوان کشور مراجعه و چون وکالتنامه در پرونده فرجامی نبوده بوسیله دفتر مزبور ناز دفتر دادگاه استان مطالبه شده دفتر اخیر نسخه قرار داد حق الوکاله واصل وکالتنامه را میفرستد - قرار داد وکالتنامه بخاک است که وکیل مزبور از طرف خواهان در دعوی فرجامی خواننده از دادنامه شماره ۵۷ دادگاه استان وکالت داشته - خواننده اظهار کرده که خواسته خواهان راجع بدادنامه شماره ۵۳ است نه ۵۷ - دادگاه از لحاظ اینکه اقدام بوکالت وکیل در اینخصوص محرز نشده خواهان را بیحق دانسته بر اثر فرجام خواهی محکوم علیه شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۹۱۴ بتاریخ ۱۳/۲/۱۸ چنین رای داده است: «رای دادگاه استان موجهاً صادر نشده چه باملاحظه

تصمیم دیوان کشور بر صلاحیت بازپرس دیوانحرب

راجع باختلاف در صلاحیت میان بازپرسان دادگستری و دیوانحرب - در مورد بزه مربوط بنظام وظیفه

ماده ۱۰ قانون نظام وظیفه و ماده ۱۱ قانون کیفر مجرمین نظام وظیفه

۳۴ قانون نظام اجباری بموجب ماده ۱۱ قانون مجازات مجرمین نظام وظیفه مصوب مرداد ۱۳۱۰ بزه و قابل تعقیب شناخته شود نظر باینکه ماده ۱۰ قانون اخیر الذکر که مربوط باصول محاکمه و تشکیلات و صلاحیت میباشد از قوانین شکلی محض محسوب است و شامل اعمالی هم میشود که قبل از آن ارتکاب شده باشد و بموجب آن مرجع رسیدگی دیوان حرب قرار داده شده لذا دیوان نامبرده صلاحیت خواهد داشت وبالنتیجه در این قضیه بازپرس دیوان مزبور برای رسیدگی صالح تشخیص میشود)

کسی بزه اینک خود را بجای دیگری بگمسیون نظام وظیفه معرفی کرده مورد تعقیب داد سرای شهرستان واقع شده و بازپرس بلحاظ اینک طبق ماده ۱۰ قانون نظام وظیفه مصوب ۱۳۱۰ رسیدگی از صلاحیت دادگاههای نظامی است خود را صالح ندانسته بالاخره بازپرس دیوان حرب هم از نظر اینک تاریخ وقوع بزه پیش از قانون نظام وظیفه می باشد نفی صلاحیت کرده و پرونده بدیوان کشور فرستاده شده - شعبه (۲) دیوان مزبور در دادنامه ۷۴۴ بتاریخ ۱۸/۴/۱۸ چنین رای داده است:

(بر تقدیر اینکه عمل انتسابی بمتهم بافسخ شدن ماده

تصمیم دیوان کشور بر پذیرفتن دادخواست

در مورد درخواست اعاده دادرسی کیفری با استناد پیداشدن دلیل تازه

شق ۳ ماده ۲۶۶ آیین دادرسی کیفری

نشود و نظر باینکه دادگاه استان صادر کننده حکم جزائی مستند دفع متهم را دایر بفضولی بودن معامله سند معرفی کرده و آنرا برای اثبات این معرفی کافی نشمرده که این دلیل دیگری است بر اینکه متهم از آن نامه ها در آن موقع اطلاع نداشته که بآنها استناد کند و نظر باینکه بر فرض احراز این معنی که طرف معامله در موقع عقد از تعلق ببيع بغير مطلع بوده و طرفین بقصد فضولی و بنیت اینکه سند را بعداً بضمای صاحب ملك برسانند آنرا تنظیم و امضاء کرده اند عنوان کلاهبرداری یا انتقال مال غیر محققاً صادق نخواهد بود و ظاهراً اوراق مزبور در صورت صحت و اصالت برای این معنی کافی است بنابراین مورد منقول شق سوم ماده ۶۶ اصول محاکمات جزائی است و برطبق ماده ۶۸ آن قانون باتفاق آراء اعاده محاکمه تجویز میشود (۰۰۰)

کسی در دادگاه استان در اثر اتهام بتخلف از ماده ۱ و ۲ قانون مصوب فروردین ۱۳۰۸ راجع بانقال مال غیر محکوم بحبس میشود و بعد از استوار شدن دادنامه در دیوان کشور درخواست اعاده دادرسی مینماید - شعبه (۲) دیوان مزبور در دادنامه شماره ۱۲۳۷ بتاريخ ۴ ر ۶ ر ۱۸ چنین رأی داده است :

(نظر باینکه طبق اوراقی معلوم شده که معامله مزبوره که منتهی بتعقیب جزائی متهم و محکومیت او بحکم قطعی شده فضولی بوده و طرفین در موقع عقد معامله مستحضر بوده اند که متعلق بغير است و بر حسب اصرار طرف معامله و در قبیل سند مشتمل بر التزام بعدم تعقیب و عدم مطالبه خسارت که بمتهم داده مشارالیه حاضر شده که فضولی بودن در سند معامله قید

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

راجع باینکه مقررات قانون تسریع نسبت بخسارت ناظر بدعاوی است که بعد از آن قانون اقامه شده

ماده ۳۳ و ۳۶ قانون تسریع

حکم مربوط بدعوی اصلی قبل و از تصویب قانون مزبور صادر گردیده بنحویکه وکیل پتروهنش خواننده دفاع نموده است و قسمت اول استدلال دادگاه شهرستان حاکیست استناد مدعی بقانون فوق الذکر بيمورد و بنا بر مراتب رأی بدوی نتیجه نایید می شود) - محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه (۱) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۴۰ بتاريخ ۸ ر ۶ ر ۱۸ چنین رأی داده است .

(نظر دادگاه استان که مقررات قانون تسریع را در خصوص خسارت ناظر بدعاوی که بعد از وضع قانون مزبور اقامه شده باشد دانسته و شامل دعاوی که قبلاً اقامه شده و خاتمه پیدا کرده است ندانسته چون موافق اصول کلی است نمیتوان بر آن ایرادی وارد دانست لذا رأی دادگاه استان بر تأیید رأی بدوی بی اشکال و باتفاق مبرم است)

کسی بمسئند ورقه اجرائیه مورخ ۲ ر ۵ ر ۳۰۵ در دادگاه شهرستان نظلم نموده که خواننده محکوم شده و مبلغی در حق او بپردارد با ابلاغ ورقه اجرائیه و مطالبه مکرر از پرداخت مسامحه میکند و مطابق قانون تسریع مطالبه خسارت تأخیر نموده است - دادگاه دعوی را غیر مسموع دانسته و از استوار شدن در دادگاه استان وشکسته شدن در دیوان کشور دادگاه استان دومی چنین رأی داده است (از قانون تسریع محاکمات مصوب سال ۱۳۰۹ بالخصوص مادین ۳۳ و ۳۶ آن استفاده میشود که مقررات مربوط بآن ناظر بدعاوی است که بعد از وضع مقررات مزبور اقامه شده باشد و تسری آن بدعاوی طرح شده ماقبل قانون مذکور بدون مستند بنظر میرسد و چون بشرحی که حکم دادگاه استان صراحت دارد

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه دادخواست جلب را ارجحاً اینک در مرحله اعتراضی است و از ده

ماده ۱۵۹ قانون آزمایش

نامه بدعوی خواهان و صدور حکم غیابی بر ضرر مشارالیه موقع دادن دادخواست اعتراض پژوهش خواه را جلب کرده بنابراین حکم پژوهش خواسته برخلاف قانون صادر و فسخ میشود. و دادخواست جلب بيمورد بوده است (خواننده درخواست رسیدگی فرجایی کرده و شعبه (۴) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۵۰ بتاریخ ۷ ر ۶ ر ۱۸ چنین رأی داده است:

(قرار رد دادخواست جلب نك باستناد ماده ۱۵۹ اصول محاکمات اصلاحی صحیح نیست زیرا ماده مزبور ناظر بمواردی است که دادخوانده در جریان مقدماتی دعوی وارد شده و بخواهد شخص ثالث را جلب نماید نظیر ماده ۳۶ قانون مذکور که موعود جواب و مدافعات و تقدیم اسناد را از طرف دادخوانده محدود میکنند و شامل این مورد که تبادل اوراق نشده و قضیه منتهی بصدور حکم غیابی برای دفاع از دعوی جلب نك را خواسته است نمیباشد چه در حقیقت جلب نك از جمله وسایل دفاع از دعوی محسوب است که مطابق ماده ۲۵۶ قانون مزبور در ضمن اعتراض بر حکم غیابی ممکن است بنابراین قرار مورد شکایت بموجب شق سوم ماده ۳۴۰ اصول محاکمات اصلاحی نقض میشود. . . .

کسی بخواسته ملکی در دادگاه شهرستان بردیکری اقامه دعوی کرده و دگاه خوانده را غیاباً محکوم بخلع بد مینماید محکوم علیه بر دادنامه مزبور اعتراض کرده و نیز دادخواستی بعنوان جلب نك تقدیم داشته دادگاه بعد از رسیدگی دادنامه را تنفیذ و محلول نك را هم محکوم برداخت مبلغ مأخوذه از خوانده مینماید محلول نك پژوهش خواسته دادگاه استان چنین رأی میدهد (نظر باینکه از جمله اعتراضات پژوهش خواه بر حکم پژوهش خواسته اینست که بموجب دستور قانونی دادخواست جلب نك از طرف خواننده باید در موعدی که برای دادن لایحه جوابیه بادعاء خواهان مقرر است بدادگاه داده شود و در این مورد خواننده بدوی پس از محکومیت بحکم غیابی در مقابل دعوی خواهان در موقم تقدیم دادخواست اعتراض بحکم غیابی مرا جلب کرده و با اینکه این اعتراض را در دادگاه بدایت نمود مؤثر واقع نشده و دادگاه دادخواست جلب را قبول کرده اعتراض مزبور وارد است زیرا بر طبق صریح ماده ۱۵۹ قانون آزمایش موعود تقدیم دادخواست جلب وقتی است که خواننده پس از ابلاغ دادخواست باید جواب خواهان را بدهد و در این مورد خواننده پس از ابلاغ دادخواست بدوی و جواب مشارالیه ذیل ابلاغ

رأی دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه بدون ذکر دلائل اسناد ابراز بر مثبت دعوی نداند

ماده ۱۷۴ آئین دادرسی حقوقی

میکند - بر اثر پژوهش خواستن محکوم علیه دادگاه استان چنین رأی میدهد (اوراقی که خواهان در این مرحله ضمن

کسی در دادگاه شهرستان بخواسته اعتراض بر ثبت بردیکری اقامه دعوی نموده و دادگاه دادنامه بیحقی او صادر

« چون از طرف فرجام خواه علاوه بر ادله ابرازی در دادگاه نخستین اسناد و ادله‌ای در دادگاه استان ابراز شده و دادگاه استان اسناد مذکور را بدون اینکه در مفاد آنها دقت کرده و دلیلی بر رد آن ذکر کند برخلاف ماده ۱۷۴ اصول محاکمات اصلاحی مثبت ادعاء ندانسته ورد کرده است لذا حکم مورد شکایت بموجب شق ۳ ماده ۳۴۰ اصول محاکمات اصلاحی نقض میشود... »

دادخواست پژوهش تقدیم نموده هیچیک مثبت ادعایتست و حکم پژوهش خواسته دایر بمحکومیت مشارالیه که در نتیجه عدم اثبات دعوی اقامه شده صادر گردیده نتیجه صحیح است و نایب میگردد) - محکوم علیه درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه [۴] دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۴۵ بتاريخ ۳ ر ۶ ر ۱۸ چنین رأی داده است :

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

راجع باینکه در صورت گذشتن مدت قانونی اعتراض ذکر نشدن مدت در دادنامه برای محکوم

ایجاد حقی نمی کنند

خلاصه و بالنتیجه آنکه (در موقع تقدیم دادخواست اعتراض بر حکم غیابی موعده مقرر قانونی برای اعتراض باقی بوده و دادگاه دقت کامل نکرده و علاوه دادگاه صادر کننده حکم غیابی مکلف بوده در حکم خود مدت حق اعتراض را برای محکومین که بی اطلاع از قانون هستند معین کرده باشد و باین تکلیف عمل نکرده) وارد و موجه نیست چه بطوریکه در حکم مزبور اذعان و استدلال شده موعده قانونی حق اعتراض در موقع تقدیم دادخواست منقضی بوده و قید نشدن مدت حق اعتراض در حکم ایجاد حقی برای محکوم علیهما از لحاظ مدت نمیکند و چون از جهت رعایت اصول و قانون اشکال موجب نقض بنظر نمیرسد حکم فرجام خواسته نسبت به رد و نفر فرجام خواهان با اتفاق آراء ابرام میشود (

دو نفر بیزه افترا مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه غیاباً محکوم میشوند - بر این دادنامه اعتراض کرده و دادگاه جنحه دادخواست آنها را از لحاظ گذشتن مدت قانونی و ازده بر اثر پژوهش خواهی منتهمان دادگاه استان (باستناد اینکه با تحقیق کافی دادگاه نخستین نسبت بتاریخ ابلاغ دادنامه غیابی و احراز اینکه در ۲۸ اردیبهشت بآنها ابلاغ شده و در ۱۷ خرداد دادخواست اعتراض بهمان دادگاه داده اند و مسافت هم منظور شده) قرار را استوار میکند - منتهمان در خواست رسیدگی فرجامی کرده اند - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۹۴۲ بتاريخ ۲۷ ر ۴ ر ۱۸ چنین رأی داده است :

(اعتراض فرجام خواهان بر حکم فرجام خواسته